



آیه «لیتفقها فی الدین» را نباید منحصر در فقه دانست

مدیر گروه کلام پژوهشکده فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی گفت: علمی که ناظر بر دین است نباید منحصر در فقه و اصول باشد باید برداشت خود را از علوم اسلامی اصلاح کنیم.

مدیر گروه کلام پژوهشکده فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی گفت: علمی که ناظر بر دین است نباید منحصر در فقه و اصول باشد باید برداشت خود را از علوم اسلامی اصلاح کنیم.

به گزارش شبکه اجتهاد، دکتر منصور نصیری در گفت و گویی بر اصلاح برداشت ها از علوم اسلامی تأکید کرد و اظهار داشت: عالمی که کلام نداند و فقهی که از مسائل جدید دینی مطلع نباشد برداشت ناقصی از دین دارد. آنچه در پی می آید گفت و گوی مفصلی است که با دکتر نصیری در باره آسیب های پژوهش در حوزه علمیه ترتیب داده شده است.

* یکی از ویژگی های مهم پژوهش، شجاعت در ابراز عقیده و نظریه پردازی است. عوامل اصلی ترس از ابراز عقیده در فضای علمی چیست؟ پژوهشگران تا چه اندازه در نقد نظریات بزرگان و علماء آزاداند؟

– این امر علل زیادی دارد. به نظر من اولین نکته ای که باعث ترس از ورود به مسائل جدید می شود، بکر بودن موضوع و عدم سابقه آن است. به عبارت دیگر محقق برای ورود به مطلب ادبیاتی در دست ندارد. وقتی ما در پژوهشکده موضوعات جدید را را به پژوهشگران پیشنهاد می کنیم معمولاً قبول نمی کنند. یک پژوهشگر بایستی دو سال ادبیات بحث را جمع کند و روی کاغذ آورد و تازه این، مباحث اولیه است و بحث جدیدی نسبت به پیشینیان ارائه نمی کند. دومین علت، خالی بودن دست پژوهشگران از ابزار است. زبان یکی از مهمترین ابزارهاست که خیلی از دانشجویان ما ندارند.

در حقیقت علت اصلی گریز محقق از موضوعات بکر نداشتن زمینه قبلی است. دلیلش هم این است که بین ما بخصوص طلاب توهم ایده آلیستی وجود دارد. به این معنا که فکر می کنیم تحقیق ما باید آخرین حرف را بزند. چون در حوزه تکامل گرایی را به ما خوراندند. در غرب اینطور نیست مثلاً اگر فلان دانشمند مباحث را تا جایی پیش برده است اگر دانشجو یک اشکال به این نظریه داشته باشد، یک موضوع بسیار عالی است. ما فکر می کنیم اگر می خواهیم درباره یک دانشمند غربی سخن بگوییم باید کل نظام فکری او را به هم بزنیم. این امر مانع از ورود به مباحث می شود. بعنوان مثال قرار شد که برهان وجودی آنسلم و تفاوت آن با برهان صدیقین بررسی شود که یکی از اساتید به یکباره گفت آخرین حرف را شهید مطهری در اصول فلسفه و روش رئالیسم گفته است. در آن کتاب در قالب دو صفحه اشاره و تبیین ناقصی از برهان وجودی دارد. چون شهید مطهری زبان نمی دانست.

این نگاه برای این است که یک دید ایده آلی وجود دارد و برخی از شخصیت ها را ایده آل می دانند در حالیکه شهید مطهری یک تبیین خوب از برهان آنسلم ندارد. این ایده آل نگری خوب نیست. باید به پژوهشگاه ها بگوییم افزودن یک نکته هم به یک نظریه، بسیار مهم است. علت دیگری که به بعضی از موضوعات برمی گردد این است که برخی محققان ما در محافل صمیمی از محیط بسته و کنترل شده سخن می گویند.

برای انجام یک تحقیق ممکن است بترسیم که آیا این محیط پذیرش حرف جدید را دارد یا نه و اگر سخنی بگوییم و بسیاری از حرف ها را نقد کنیم چه اتفاقی می افتد. ممکن است آقای فلانی حرفی بزند و در مطبوعه ای نوشته شود و یک برادر اطلاعاتی ببیند و تبدیل به یک پرونده امنیتی سیاسی شود. این مسأله برای اساتید و دوستان ما پیش آمده است. یکی از اساتید حرفی را زده بود و این حرف به اشتباه به گوش یکی از مراجع خورده بود و ایشان نام آن استاد را برده بود در حالیکه اصل این حرف اشتباه به گوش ایشان رسیده بود. ولی اگر یک بار کسی انگ بخورد، دیگر نمی تواند سر بلند کند. برخی از طلاب معتقدند که گرچه کرسی های نظریه پردازی برگزار می شود ولی عملاً این مسأله اتفاق نمی افتد.

نمونه اش برخورد زنده با مرحوم آیت الله اشتهااردی(ره) است. ایشان امام جماعت مدرسه علمیه فیضیه بودند ولی همان کسانی که پشت سر ایشان نماز می خواندند به ایشان توهین کردند و جالب است که اغلب کسانی که دست به این اقدامات خشن می زنند اهل علم نیستند. اهل علم نقد می کنند. گذشتگان درس های زیادی به ما دادند. کتاب و رساله می نوشتند و در مقام عمل تابع دلیل بودند.

* علل گریز پژوهشگران از موضوعات نو و بکر چیست؟

دلیل عدم پیشرفت و درجا زدن ما آن ایده آل نگری است و اینکه اگر نکته کوچکی داریم مطرح نمی کنیم. خیلی از علما با ایده هایشان فوت کردند. آقایان حرف زیادی دارند ولی نمی نویسند برای اینکه در حوزه فرهنگ ایده آل گرایی وجود دارد. فرهنگ حاشیه نویسی بر کتب خوب بود. وقتی نکته ای به نظر یک عالم می رسید ولی ارزش نوشتن یک کتاب در این موضوع را نداشت، در حاشیه کتاب نوشته می شد و وقتی حواشی جمع می شد یک شیخ انصاری بوجود می آمد که نظام جدیدی را پدید می آورد.

علت دیگر این است که ما در مباحث علمی حجیت محور و مرجع محوریم. یعنی یک عده را در مباحث علمی مقدس شمرده ایم. بنده شاید در مباحث اخلاقی و عرفانی علامه طباطبایی را پرستش کنم ولی در مباحث علمی باید نقد شود و پژوهشگر باید تابع دلیل باشد.

بخصوص بعد از انقلاب اسلامی، حالتی پیدا شد که نقد اشخاص بزرگی نظیر ملا صدرا و شیخ انصاری مساوی است با پایین کشیدن ایشان از اریکه دانش. کسی را می‌پرورانیم و نقد به او را مساوی جسارت به او قلمداد می‌کنیم. من به مقاله آقای دکتر لگن هاوزن نقد کرده بودم و وقتی ایشان نقد را پذیرفت از ایشان بخاطر این نقد عذر خواهی کردم و ایشان گفت که معذرت خواهی برای چه؟ اتفاقاً مقاله من تکمیل شد و بسیار خوشحال شدم. دکتر لگنهاوزن گفت ظاهراً بین شما نقد مساوی با جسارت است.

* برتری های پژوهش گروهی نسبت به پژوهش فردی چیست؟

آیا نوبت آن نرسیده است که همه موضوعات علمی به صورت همفکری و پژوهش دسته جمعی انجام پذیرد؟ در وهله اول باید گفت که یکی از مباحث مهم، تجزی در اجتهاد است و امروز باید آن را بپذیریم و خود را مطلق ندانیم. این مسأله باید در اجتهاد بصورت جدی مطرح شود. نکته دیگر اینکه در بعضی از تحقیقات باید به هم کمک کنیم. ترکیب قوا برای پرداخت به یک موضوع لازم است. عقلاً به این امر رسیده اند. جهان علم به اینجا رسیده است که تحقیق بایستی بصورت علمی و دایره المعارفی پیش برود. شکی نیست که برخی از موضوعات را باید بصورت فردی دنبال کرد. هر کدام از تحقیق فردی و گروهی جایگاه خود را دارند هر چند کار گروهی برتری دارد.

* در پژوهش های دینی تا چه میزان اخلاق حرفه ای پژوهش رعایت می شود؟ رعایت حقوق معنوی نویسندگان در بین پژوهشگران حوزوی چه جایگاهی دارد؟

– متأسفانه بسیاری از مقالات و پژوهش ها نسخه برداری از کارهای دیگران است و ما اساتیدی را سراغ داریم که تا سر حد محکومیت دادگاهی هم رفته اند. کسانی هستند که سه روزه کتاب چاپ می کنند. کسی تحقیقی را برای پژوهشکده فلسفه و کلام آورده بود و بعد از ارزیابی معلوم شد که سخنرانی های برخی از اساتید را جمع آوری کرده است. این نشان می دهد که اخلاق حرفه ای در بین ما وجود ندارد. برای حل این مسأله باید دو کار انجام داد اول اینکه پژوهشگران را به لحاظ اخلاقی توجیه کنیم و بگوییم تحقیق جمع کردن چند مطلب نیست دوم اینکه بخش نامه هایی را تدوین کنیم که اگر کسی حدود را رعایت نکند، مجازات خواهد شد.

* مراکز پژوهشی حوزه علمیه، در انتخاب موضوع تحقیق تا چه میزان به نیاز جامعه و مراکز علمی و استعداد پژوهشگر توجه می کنند؟

– در حوزه علمیه مراکزی بوجود آمده است که با نگاه به خواست جامعه کار می کنند مثلاً مرکز ملی پاسخگویی کارش این است که پرسش های مطرح در جامعه را پاسخ بدهد اصل این مطلب و توجه به نیاز جامعه خوب است ولی هنوز مطلوب نیست. یکی اینکه خود مسؤولان می گویند که ما نمی توانیم پاسخگوی همه پرسش ها باشیم. دوم اینکه این مراکز عوام زده می شوند و فکر می کنند باید تحقیقاتشان را در محور پرسش های مطرح شده انجام دهند. مثلاً اگر سؤال درباره امور غریبه و رمل و جفر باشد به این مسأله بپردازند و کتاب منتشر کنند در حالیکه این مسائل شأنیت حوزه را کم می کند. با پرداختن به این مباحث پیش پا افتاده و مبتذل شأن حوزه پایین می آید. باید به این سؤالات در ضمن تحقیقات عام تر و فاخر تر جواب دهیم. مثلاً اگر نظام کلامی خوبی ارائه کنیم این سؤالات پاسخ داده می شود.

* امکانات سخت افزاری پژوهش در حوزه اعم از مکان، سالن مطالعه، کتابخانه و رایانه در چه حدی است؟

– تا ایده آل ها چه فاصله ای وجود دارد؟ جای خوشحالی است که این امکانات در حوزه علمیه در حال توسعه و گسترش است و مراکز علمی حوزه، هر ساله یا هر دو سال یکبار، کتاب های خود را به روز می کنند ولی تا ایده آل فاصله زیادی داریم. نکته دیگر اینکه این منابع و امکانات در اختیار همه نیست و در سطح بانوان نیز محدودیت وجود دارد.

* سر در گمی طلاب بین آموزش و پژوهش را چگونه باید حل کرد؟

– نسبت آموزش و پژوهش چیست و کدام یک بر دیگری برتری دارد؟ در کشور ما مراکز علمی به دو دسته آموزشی و پژوهشی تقسیم می شوند. برخی فقط آموزشی یا فقط پژوهشی هستند و برخی آموزشی پژوهشی هستند. به نظر می رسد که اگر مرکزی فقط آموزشی یا فقط پژوهشی باشد به تدریج فرسوده می شود. باید پژوهش در اختیار آموزش باشد. بایستی قسمت بیشتر وقت یک طلبه یا دانشجو به پژوهش بگذرد و آموزش وقت از او نگیرد بنابراین واحدهایی که در ایران است با واحدهای خارج از کشور قابل مقایسه نیست. متأسفانه تفکر غلطی در بین اساتید ما وجود دارد آنان می گویند خیلی خوب است که کار ما کم است و راحت هستیم در حالیکه این یک برداشت اشتباه است او فکر می کند تنها کارش آموزش است. باید اساتید پژوهش و به شاگردان منتقل کنند.

* برای تشویق طلاب به پژوهش چه باید کرد؟

– شکی نیست که باید از امور ظاهری شروع کرد اولاً باید طلبه را با پژوهش آشنا کنیم ثانیاً اساتیدی را برای تربیت آنان قرار دهیم. متأسفانه اساتید ما برای اینکار رغبت نمی کنند. یکی از اساتید از انگلستان آمده بود و می گفت اساتید غربی زحمت فراوانی برای دانشجویان می کشند که یک مقاله را بفهمند و اشکالات آن را پیدا کنند. اینجا اساتید شاید شأنشان را اجل می دانند که برای شاگردانشان وقت بگذارند. اگر دانشجویی مقاله ای نوشت اگر در حیطة وظیفه شان نباشد آن را ملاحظه نمی کنند. این تکلیف بر عهده اساتید است و نه طلاب.

یکی از دیگر از کارها برای تشویق این است که در مجموعه های آموزشی حوزه علمیه به نشریه های دانشجویی در سطوح مختلف اعتبار دهیم تا برسد به یک مجله علمی ترویجی. پژوهش به این معناست که استاد باشد و حمایت شود و مقاله ای چاپ شود. نباید اینطور باشد که در مدارس علمیه بزرگ یک نشریه علمی نداشته باشیم. از اساتید دعوت کنیم تا مقاله یک طلبه را بخواند و راهنمایی کند. یکی از دوستان ما مدیری در مدرسه ای در زابل است که حاضر شد یک میلیون بدهد که استادی پیدا شود که ماهی یک هفته آنجا برود ولی کسی حاضر نشد. یک استاد مناسب که در پژوهشگاه مشغول است مجوز دریافت مرخصی یک هفته در ماه را ندارد.

اگر اساتید برای تدریس به شهرستان می رفتند شهریه شان قطع می شد. بنده پیشنهاد کردم که شهریه را دو برابر کنیم که اساتید تشویق به تدریس در شهرستان ها شوند. پس نگاه ظاهری در این زمینه وجود دارد

* تمرکز آموزش و پژوهش در حوزه علمیه بر فقه و اصول است در حالیکه شاخه های دیگری نظیر: کلام و فلسفه، تفسیر، علوم حدیث و تبلیغ در درجه دوم قرار دارد. چگونه می توان این روند در سیستم آموزشی و پژوهشی حوزه را اصلاح کرد؟

– حوزه قدیم اینگونه نبوده است و ما باید بازبایی از عملکرد خود داشته باشیم. علوم اسلامی آیا فقط فقه و اصول است یا دیگر علوم هم هستند؟ نباید نگاه ما افراطی و تفریطی باشد. آقای دکتر مهدی گلشنی یک فیزیکیان است که به نحو افراطی می گوید باید حوزه مراکز فیزیک و ستاره شناسی را به راه بیاندازد، همانطور که در قدیم بوده است. این فرمایش افراطی و رادیکالی است. او مدعی بود که برنامه ای به رهبر معظم انقلاب دادم ولی در حوزه جدی گرفته نشد. این مطلب عملی نیست و آشنایی کافی است ولی علمی که ناظر بر دین است نباید منحصر در فقه و اصول باشد باید برداشت خود را از علوم اسلامی اصلاح کنیم. آیه «لینفقوها فی الدین« را نباید منحصر در فقه دانست. عالمی که کلام نداند و فقهی که از مسائل جدید دینی مطلع نباشد برداشت ناقصی از دین دارد.

گله ای که از فقها داریم این است که فقها از این علوم علی رغم پیشرفتی که دارند مثل علوم انسان شناسی یا بعضی از مسائلی که در هرمونوتیک مطرح است مطلع نیستند و برخلاف توصیه دینی که می گویند انسان دشمن آن چیزی است که نمی داند، دشمن این علوم می شوند یا به صراحتا به زبان می آورند یا مطرح نمی کنند. کسی که در حوزه به یک عنوان علمی فحش بدهد مثلا بگوید تکرر گرای ملعون، مثل این است که نظریه سیاه چاله ها را فحش دهد بدون اینکه نقد کند.

ضرورت اولیه این است که حتما به این مباحث دقت کنیم. بخصوص علم کلام باید مورد توجه قرار گیرد بسیاری از مشکلات بخاطر دوری فقه و اصول از کلام نشأت می گیرد. اگر دست من بود برخی از فقها را الزام می کردم که یک درس فلسفه علمی بگذرانند تا متوجه برخی از مسائل شوند و جدا از علوم فتوا ندهند و برداشت ها هم کامل شود. این نقد فقها نیست بلکه نقد روند حاضر است. اولین گام این است که نظام درسی که بر فقه و اصول است باید اصلاح شود.

* برای نزدیک شدن مراکز پژوهشی حوزه با نهادهای نظام اسلامی چه راهکارهایی باید اندیشیده شود؟ عدم ارتباط این دو مرکز باعث لطمه خوردن به نظام و محروم شدن مراکز پژوهشی از تحقیقات کاربردی می شود. علت فاصله این دو ارگان مهم در چیست؟ آیا اشکال از ناحیه مراکز پژوهشی است یا نهادهای نظام؟

– به نظرم این امر دوسویه است. نظام درسی ما به گونه ای است که مراکز کاربردی نظام امیدی به نتایج آن ندارند و وقتی می بینند که نظام ما انتزاعی محور است و توجهی به هست ها ندارد امیدی نمی بندند. از سوی دیگر آن سمت باید واقعا اظهار نیاز کنند. اظهار نیازهای امروز شعاری است و پی گیری نمی شود بزرگان ما تقصیری ندارند و فقط اعلان نیازی به حوزه می کنند اما کسی پی گیری نمی کند.

* چند شغله بودن پژوهشگران آسیب جدی به پژوهش وارد می آورد. یکی از مهمترین عوامل چند شغلی، مشکلات اقتصادی و عدم امنیت شغلی است. بهترین راهکار بهبود این وضعیت چیست؟

– این نکته بسیار کلیدی است و چالشی ترین مسأله است. متأسفانه فضلا و پژوهشگران انتظارات را برآورده نمی کنند. مثلا فلان طلبه فاضل که دکترایش را می گیرد و آشنا با مباحث جدید است و با مباحث حوزوی در تماس است وقتی دکترا می گیرد دیگر در وادی علم نیست و کم کم بیات می شود. چرا؟ این تقصیر ما و اوست. وقتی این شخص در جامعه زندگی می کند به مشکلات اقتصادی بر می خورد و چند جا سمت می گیرد و ریاست را می گیرد آگه فردا هم به او پیشنهاد تازه ای بدهید قبول می کند چون نمی داند باید چه کند. این مشکلی بزرگی است.

نکته مهم این است که مرکزی که باید این استاد را جذب می کند، همکاری او با دیگر مراکز را ممنوع کند. مراکز و پژوهشگاه ها باید برنامه ای برای محدودیت پژوهشگر تدوین کنند ولی شرط اولیه آن تأمین این استاد است.

وقتی یک استاد از چند جا برای عضویت در هیأت علمی دعوت دارد و بعد از انتخاب می بیند دوستش با نصف ساعت او در جای دیگری مشغول است و دو برابر حقوق می گیرد که این ناخودآگاه ذهن را درگیر می کند. از طرفی باید دید که با ورزشکاران و اعضای برتر سپاه و بسیج چگونه برخورد می شود و اینجا با چهل هزار طلبه نتوانستیم خوب برخورد کنیم و قوطی کبریت هایی را در پردیسان برایشان ساختیم. علت این است که اهمیت علم برایمان روشن نیست. بودجه داریم ولی توجه نمی شود. امید است که مدیرانی که با دید سنتی نگاه می کنند میدان با به جوانان بدهند. من به علم و قدرت طلاب جوان بسیار اعتقاد دارم مطمئنا می توانند کار های بزرگی انجام دهند ولی جای آنان اشغال شده است.

منبع: شبکه اجتهاد